

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر برنامه ریزی و سیاست گذاری امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری پس از بررسی مستندات کنگره، با توجه به جایگاه علمی برگزارکنندگان و کارگروه مربوط به آن، سطح علمی و پژوهشی چهارمین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی را تایید کرد. این موضوع طی نامه ای به شماره ۱۳۹۵۶۸ مورخ ۱۳۹۵/۰۷/۰۳ به اطلاع شورای سیاست گذاری کنگره رسیده است.



**مجموعه مقالات  
چهارمین کنگره بین المللی  
علوم انسانی اسلامی**

**کمیسیون تخصصی علوم سیاسی اسلامی**





|   |  |
|---|--|
| سرشناسه   | کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی (چهارمین : ۱۳۹۶ : تهران)   |
| عنوان و نام پدیدآور   | International Conference on Islamic Humanities (4th : 2017 : Tehran)   |
| در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی : حامیان برگزاری کنگره مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا ... (و دیگران) : | مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی نویسندگان جمعی از نویسندگان مقاله ویراستار مرتضی طباطبایی.   |
| مشخصات نشر  | تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۹۸ -   |
| مشخصات ظاهری  | ج ۱۰ :   |
| شابک  | دوره: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۶۸۹ : ج ۱۰ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۰۲۱ : ج ۱۰ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۱۹ : ج ۲ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۲۶ : ج ۳ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۳۳ : ج ۴ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۴۰ : ج ۵ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۵۷ : ج ۶ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۶۴ : ج ۷ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۷۱ : ج ۸ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۸۸ : ج ۹ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۹۵ : ج ۱۰ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۸۰۲  |
| وضعیت فهرست نویسی   | فیا :  |
| یادداشت   | کتابنامه .   |
| مندرجات   | ۱. کمیسیون تخصصی تعلیم و تربیت اسلامی. - ج. ۲. کمیسیون تخصصی فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی. - ج. ۳. کمیسیون تخصصی مدیریت اسلامی. - ج. ۴. کمیسیون تخصصی علوم سیاسی اسلامی. - ج. ۵. کمیسیون تخصصی اقتصاد اسلامی. - ج. ۶. مقالات کمیسیون تخصصی تمدن نوین اسلامی. - ج. ۷. مقالات کمیسیون تخصصی روان‌شناسی اسلامی. - ج. ۸. مقالات کمیسیون تخصصی هنر و معماری اسلامی اسلامی. - ج. ۹. مقالات کمیسیون تخصصی فقه و حقوق اسلامی. - ج. ۱۰. مقالات کمیسیون تخصصی ارتباطات و جامعه‌شناسی اسلامی. - |
| موضوع   | علوم انسانی(اسلام) -- کنگره‌ها   |
| موضوع   | Humanities (Islam) -- Congresses :   |
| موضوع   | علوم انسانی -- کنگره‌ها  |
| موضوع   | Humanities -- Congresses :   |
| شناسه افزوده  | مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا   |
| رده بندی کنگره  | BPT۳۲ :  |
| رده بندی دیویی  | ۲۹۷/۴۸۵ :  |
| شماره کتابشناسی ملی   | ۵۹۴۰۳۹۸ :  |

## مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

جلد چهارم | کمیسیون تخصصی علوم سیاسی اسلامی

ناشر: انتشارات آفتاب توسعه (ناشر آثار مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا)

نویسندگان: جمعی از نویسندگان مقاله در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

ویراستار: مرتضی طباطبایی

طراحی جلد: سید ایمان نوری نجفی

صفحه آرایی: یوسف بهرخ

نوبت و سال انتشار: نخست، بهار ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ دوره

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۶۷-۶۸-۹

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۶۷-۷۳-۳

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی ناشر: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان کشور دوست، کوچه نوشیروان،

پلاک ۲۶، طبقه چهارم، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا

تلفکس: ۰۹۰۵۶۰۶۶۴، کد پستی: ۱۳۱۶۷۳۴۴۵۸

پایگاه اینترنتی: [www.sccsr.ac.ir](http://www.sccsr.ac.ir)

رایانامه: [info@sccsr.ac.ir](mailto:info@sccsr.ac.ir)

## فهرست مطالب

### کمیسیون تخصصی علوم سیاسی اسلامی

- ۹ دو رویکرد متفاوت به قیام برای خدا در سیاست (با تأکید بر سوره سبأ)  
سید محمود طیب حسینی، محمد شجاعیان
- ۲۹ نسبت فلسفه سیاسی و صنعت در تمدن اسلامی  
مهدی طاهری
- ۵۷ تبیین مفهوم و مؤلفه‌های شهروندی در فلسفه سیاسی ارسطو و فارابی  
محمد حسین خلوصی
- ۸۳ نخبگان شیعه و قاعده نفی سبیل در انقلاب مشروطه  
(تلقی‌های مختلف از قاعده نفی سبیل از دیدگاه فقهای عصر مشروطه)  
حجت‌الله علیمحمدی، محمدرضا طاهری، محمد شجاعیان
- ۱۰۹ فرایند تربیت سیاسی در نظام اسلامی  
محمد حسین خلوصی
- ۱۳۷ نقش آموزه‌های فقهی در طراحی راهبرد امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران  
نجف لک‌زایی، محمدعلی همدانی
- ۱۶۱ شاخص‌های فرهنگ سیاسی مطلوب در اسلام  
محمد جواد نوروزی، سید عزت‌الله احمدی
- ۱۸۵ نسبت سنجی میان حق و عدالت سیاسی با تأکید بر قرآن کریم  
سید کاظم سیدباقری
- ۲۰۵ انسان‌شناسی عدالت؛ بررسی تطبیقی آرای آیت‌الله جوادی آملی و جان رالز  
محمدرضا طاهری
- ۲۲۹ هستی‌شناسی عدالت؛ بررسی تطبیقی آرای آیت‌الله جوادی آملی و جان رالز  
محمدرضا طاهری

## اسامی هیئت داوران

### کمیسیون «علوم سیاسی اسلامی» رئیس کمیسیون: حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدجواد نوروزی

اسامی داوران به ترتیب حروف الفبا:

- محمد مهدی اسماعیلی: استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران
- مهدی امیدی: دانشیار گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- امیر سیاهپوش: استادیار گروه انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی
- سید کاظم سیدباقری: دانشیار گروه سیاست پژوهشکده نظام‌های اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- محمد شجاعیان: عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- محمدرضا طاهری: دکترای اندیشه سیاسی، پژوهشگر و مترجم
- مهدی طاهری: دکتری فلسفه سیاسی اسلامی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)
- محمدجواد نوروزی: دانشیار گروه علوم سیاسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- عبدالرسول یعقوبی: عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- مرتضی یوسفی راد: عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی



## نخبگان شیعه و قاعده نفی سبیل در انقلاب مشروطه (تلفی‌های مختلف از قاعده نفی سبیل از دیدگاه فقهای عصر مشروطه)

حجت‌الله علی‌محمدی

دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول)، ایران، قم

talatori1353@gmail.com

محمدرضا طاهری

دکترای اندیشه سیاسی، ایران، قم

taheri\_777@yahoo.com

محمد شجاعیان

استادیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ایران، قم

shojaiyan@rihu.ac.ir

### چکیده

قاعده نفی سبیل از قواعد مهم و پرکاربرد در فقه و فقه سیاسی شیعه، به‌ویژه در تاریخ معاصر است. این قاعده با برخورداری از پشتوانه کتاب، سنت، اجماع و عقل، علاوه بر پیش نهادن برخی احکام فرعی، راه هر گونه سلطه و نفوذ قدرت‌های سلطه‌گر را به ممالک اسلامی سد کرده است. در عصر مشروطه که مفاهیم جدیدی وارد ادبیات سیاسی ایران شد، این قاعده نیز همچنان ضمن حفظ کارکرد سنتی خود، کارویژه نوینی پیدا کرد. در نگاه سران موافق و مخالف مشروطه به عنوان نخبگان شیعی جامعه، نفی سبیل معنای خاص خود را داشت؛ به این معنا که سیدمحمدکاظم یزدی همان کارکرد سنتی این قاعده را بازتاب داد، اما علامه نائینی به سلطه از دریچه استبداد می‌نگریست و نفی سلطه قدرت‌های استعماری را از زاویه نفی استبداد و کنار زدن ظلم پادشاهان قاجار و یا دست‌کم محدود

ساختن قدرت مطلق آنان با پیشنهاد مدل مشروطه می‌دانست و شیخ فضل‌الله نوری، با راه ندادن به مفاهیم وارداتی و در نتیجه نپذیرفتن بار این مفاهیم، نفوذ و سلطه سلطه‌گران و کشورهای استعماری را نفی می‌کرد. در این مقاله کوشیده شده است تا جریان نفی سبیل در اندیشه و عمل این سه فقیه نخبه شیعی عصر مشروطه بررسی شود.

**کلیدواژگان:** نخبه، نفی سبیل، فقه سیاسی، مشروطه.

### مقدمه

قاعده نفی سبیل به عنوان یکی از قواعد فقهی همواره مورد توجه فقیهان بوده است. در عصر مشروطه که کشور در وضعیت جدیدی قرار گرفت و فقیهان نیز در انقلاب مشروطه نقش رهبران و فعالان موافق و مخالف را ایفا کردند، نگاه هر یک از آنها به این قاعده نیز درخور توجه بود. نگرانی از تسلط کفار بر سرزمین‌های اسلامی در اشکال گوناگون توجه علما و نخبگان شیعی را به همراه داشت. در مقاله حاضر تلاش شده است بحث مذکور از نگاه نمایندگان اندیشه‌های جاری در آن عصر پیگیری شود. اندیشه علامه نائینی به عنوان یکی از رهبران موافق مشروطه، نظر شیخ فضل‌الله نوری به عنوان یکی از سران مخالف مشروطه یا موافق مشروطه مشروعه و آرای سیدمحمدکاظم یزدی به عنوان فقیه‌ای که تا حد امکان سعی در احتیاط و پرهیز از اتخاذ مواضع سیاسی داشت، در این مقاله بازکاوی می‌شود. در تحقیق پیش‌رو به این پرسش پرداخته خواهد شد که هر یک از این رهبران در اوضاع سیاسی و اجتماعی جدید با چه رهیافتی به تفسیر قاعده نفی سبیل پرداختند. فرضیه نگارندگان این است که هر سه فقیه در بهره‌گیری از قاعده مذکور در رد استیلای کفار بر مسلمانان متفق‌القول بوده‌اند، ولی هر یک با نگرش‌های خاص خود به این مسئله پرداخته‌اند. در این مجال پس از مفهوم‌شناسی، ابتدا جریان قاعده در فقه سیاسی شیعه را بررسی خواهیم کرد و سپس رویکردهای سه فقیه عصر مشروطه را به عنوان نخبگان شیعی آن عصر به قاعده نفی سبیل برخواهیم رسید.

## ۱. مفاهیم

### ۱-۱. معنای لغوی و اصطلاحی نفی سبیل

واژه سبیل از ریشه «س ب ل» گرفته شده که بر فرستادن چیزی از بالا به پایین و نیز بر امتداد چیزی

دلالت دارد و سبیل هم به سبب امتدادش به معنای راه است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۳۰؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۹). بیشتر اهل لغت به همین معنا (راه) برای سبیل اشاره کرده‌اند؛ گرچه به حسب مقام و به کارگیری سبیل در موارد مختلف، به معانی‌ای همچون سرزنش و مذمت در «قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۹۱)، عقاب و عذاب در «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ» (همان، ص ۳۹۲)، جهاد در «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۲۰)، راه هدایت در «فَقَدْ ضَلَّ سِوَاءَ السَّبِيلِ»، راه معمولی در «وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»، راه ضلالت در «وَلَيْسَتَيْنِ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ» یا تعدی و تجاوز در «فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۲۳-۲۲۴) اشاره شده است.

در علم تفسیر، برخی مفسران سبیل را با توجه به آیه ۱۴۱ سوره نساء، به حجت معنا کرده‌اند (البیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۰۴) و گفته‌اند که منظور از آن در دنیاست؛ به این معنا که حجت مسلمانان بر دیگران غالب است و دیگران نمی‌توانند در حجت بر مسلمانان غلبه کنند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۴۸؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۳۶۳). برخی دیگر سبیل را حجت در روز قیامت دانسته‌اند (الطبری، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۶۰۶). برخی آن را سلطنت تام یا حجت استوار در دنیا و آخرت معنا کرده‌اند (آلوسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۷۵). بعضی گفته‌اند:

سبیل یعنی ظهور مؤمنین در روز قیامت به این معنا که خداوند اثر ایمان مؤمن را در روز قیامت ظاهر می‌کند و وعده‌گاه آنها را تصدیق می‌کند، درحالی که کافران در هیچ‌یک از لذت‌ها با مؤمنان شریک نیستند و اما اگر سبیل در دنیا مراد باشد مراد از سبیل این است که حجت مسلمانان بر دیگران غالب است (استانبولی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۶).

اما برخی دیگر اختصاص دادن سبیل را به معنای حجت اشتباه دانسته‌اند و بر آن‌اند که بهتر است آن را به این معنا کنیم که خداوند هیچ راه سلطه و نفوذی برای کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۵، ص ۳۷۹). غلبه مؤمنان بر کافران در آخرت و یا دنیا و آخرت (طباطبانی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۶۷) و دولت دائمی معانی دیگری هستند که بدانها اشاره شده است (ابن عباس، بی تا، ص ۸۳). برخی نیز سبیل را بر معنای غلبه و وجوه مختلف آن از قتل و قهر و نهب و اسر حمل کرده‌اند (الطبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۹۵-۱۹۶).

فقیها نیز در معنای سبیل مواردی را ذکر کرده‌اند. برخی سبیل را به معنای حجت و دلیل دانسته‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۴۸۸؛ آل‌عصفور، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳، ص ۲۶۸) و بعضی، مضمون آیه شریفه را عدم تشریح حکم از جانب شارع دانسته‌اند که موجب تسلط کافر بر مؤمن شود (جمععی

از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۹۵) و منظور شارع را تنها عالم تشریح تلقی کرده‌اند (قمی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۴۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۵)، نه عالم تکوین (بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵)؛ زیرا واضح است که کافران در برخی مواقع بر مسلمانان غلبه کرده و بر آنها برتری یافته‌اند (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۱). برخی گفته‌اند که سبیل اگر با «الی» متعدی شود معنای ایجاد طریق و امکان رسیدن به آن را می‌دهد و اگر با «علی» متعدی شود معنای سلطه و استیلا دارد (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۴۱) و برخی نفی هر نوع سلطه بیگانه را منظور کرده‌اند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۳۴). بنابراین نفی سبیل یعنی نفی هر حکمی که موجب تسلط کافر بر مسلمان باشد (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۹۴).

امام خمینی علیه السلام در این باره نظر متفاوتی ابراز کرده که حاصل آن نفی تمام سلطه‌ها اعم از تکوینی و تشریحی است: «فَتَحْصَلُ مِنْ ذَلِكَ: أَنَّ نَفْيَ السَّبِيلِ مُطْلَقاً لَازِمُهُ نَفْيُ جَمِيعِ السَّبَلِ تَكْوِيناً وَتَشْرِيحاً» (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۷۲۳).

براین اساس می‌توان مفهوم سلطه را به عنوان معنای مشترکی در نظر گرفت که تقریباً در همه کاربردهای این کلمه وجود دارد. در نتیجه معنای لغوی و اصطلاحی کلمه سبیل چه در علم تفسیر و چه در علم فقه همان معنای سلطه است که می‌تواند به لحاظ نظری مستعد معنا و کاربردهای سیاسی و اجتماعی برجسته‌ای باشد.

مهم‌ترین مستند قاعده نفی سبیل در متون دینی آیه ۱۴۱ سوره نساء است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً». از مستندات دیگر روایت مشهور نبوی است: «الاسلام يعلو ولا يعلى عليه والكفار بمنزلة الموتى لا يحجبون ولا يرثون» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۳۴). از عقل (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۱) و اجماع (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۶) و آیات دیگر: (نساء، ۱۴۹)، (هود، ۱۱۳)، (آل عمران، ۲۸؛ نساء، ۸۹ و ۱۳۹؛ مائده، ۵۱ و ۵۷) نیز به عنوان مستندات دیگر این قاعده یاد شده است.

## ۲-۱. معنای لغوی و اصطلاحی نخبه

نخبه<sup>۱</sup> در لغت به معنا برگزیده از هر چیز، مرد برگزیده، انتخاب شده، مختار و هر چیز خوب و برگزیده است (لغتنامه دهخدا، ذیل واژه نخبه)؛ اما در اصطلاح، همچون دیگر مفاهیم علوم اجتماعی، تعاریف مختلفی دارد. کی‌روشه، در کتاب تغییرات اجتماعی، نخبگان را اشخاص یا

1. Elite.

گروه‌هایی می‌داند که در نتیجه قدرتی که به دست می‌آورند و تأثیری که بر جای می‌گذارند، یا به وسیله تصمیماتی که می‌گیرند یا ایده‌ها، احساسات و هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در کنش تاریخی یک جامعه تأثیر می‌گذارند (کی‌روشه، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱). می‌رایت میلز هم در کتاب نخبگان قدرت می‌گوید:

نخبگان قدرت، مشتمل بر کسانی است که جایگاهشان آنان را قادر می‌کند از محیط معمولی افراد عادی فراتر روند. آنها در جایگاه اتخاذ تصمیماتی هستند که پیامدهای قابل ملاحظه‌ای به دنبال دارد. اینکه آنان چنین تصمیماتی را اتخاذ نمایند یا خیر، نسبت به این مطلب که آنان چنین مناصب محوری را اشغال کرده‌اند، از اهمیت کمتری برخوردار است. ناکامی آنان در تصمیم‌گیری، خود عملی محسوب می‌شود که اغلب نسبت به تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند، پیامدهای مهم‌تری را به دنبال دارد (میلز، ۱۹۵۶، ص ۴).  
میلز در تعریف خود به نقش سلبی نخبگان اشاره می‌کند که می‌توان آن را ناکارآمدی نخبگان نیز دانست. در بیشتر تعاریف مفهوم نخبه، عامل قدرت نقش اساسی را بر عهده دارد. در واقع نخبه از آن‌رو نخبه است که قدرت دارد و قدرت عبارت است از ظرفیت اجتماعی برای اتخاذ تصمیمات الزام‌آوری که پیامدهای مهمی برای جامعه در پی خواهد داشت (أروم، ۱۹۷۸، ص ۱۲۷).  
قدرت می‌تواند منابع مختلفی داشته باشد و همین منابع معیاری برای تقسیم‌بندی نخبگان نیز هست. مایکل مان، بر همین اساس چهار گونه قدرت را از هم تمییز می‌دهد: قدرت ایدئولوژیکی، قدرت اقتصادی، قدرت نظامی و قدرت سیاسی. قدرت ایدئولوژیکی از این واقعیت نشئت می‌گیرد که انسان‌ها اساساً می‌خواهند بر اساس معانی، هنجارها و مناسک عمل کنند و این نیاز را ایدئولوژی تأمین می‌کند. قدرت اقتصادی از تولید، توزیع، مبادله و مصرف ناشی می‌شود. قدرت نظامی از رقابت برای بقای فیزیکی و جاه‌طلبی سرچشمه می‌گیرد و قدرت سیاسی نتیجه کنترل سرزمین و ساکنان آن به واسطه قانون‌گذاری یک مرکز اداری است که در دولت تمرکز یافته است (مان، ۱۹۸۶، ص ۲۲-۲۷).

بر همین اساس، در اغلب تقسیم‌بندی‌ها، چهار الیت عمده تمیز داده می‌شود: ۱. الیت قدرت سیاسی، ۲. الیت اقتصادی، ۳. الیت نظامی، ۴. الیت فکری (بشیریه، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۹). در پژوهش حاضر که به تلقی عالمان دینی از قاعده نفی سبیل به عنوان یکی از قواعد تأثیرگذار در اندیشه و عمل سیاسی آنها در جریان انقلاب مشروطه می‌پردازد، می‌توان علمای شیعه را یکی از مصادیق برجسته نخبگان فکری در نظر گرفت که در شکل‌گیری انقلاب مشروطه نقش برجسته‌ای داشتند.

## ۲. قاعده نفی سبیل در فقه سیاسی

اگر فقه سیاسی را بخشی از فقه بدانیم که به مباحثی مانند جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، امامت و رهبری جامعه، صلح و قرارداد با دولت‌های دیگر و چگونگی همکاری با حکام می‌پردازد (عمید زنجانی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۰)، آن‌گاه موضوع نفی سلطه کافران بر مسلمانان و مؤمنان یکی از مهم‌ترین اصولی است که می‌تواند تنظیم‌کننده روابط یک فرد مسلمان از یک سو با اجتماعات و دولت‌های غیرمسلمان و روابط یک اجتماع سیاسی اسلامی با اجتماعات سیاسی دیگر باشد. مبانی محکم و اصولی این قاعده فقهی و فقه سیاسی برجسته موجب شده است که عمده محققان این عرصه، نفی سبیل را به عنوان یکی از قواعد فقه سیاسی در نظر بگیرند (میراحمدی، ۱۳۸۹؛ شکوری، ۱۳۷۷؛ عمید زنجانی، ۱۳۷۱). قاعده نفی سبیل را باید به لحاظ سیاسی، یکی از اصول حاکم بر روابط خارجی دولت‌های اسلامی دانست. اهمیت این قاعده در تنظیم روابط میان دولت و اجتماع مسلمانان با غیرمسلمانان تا آنجاست که بر اصولی مانند اصل وفای به عهد ترجیح و اولویت دارد؛ به این معنا که اگر قراردادی میان مسلمانان و کفار بسته شده باشد (به صورتی که این قرارداد مصداق سلطه و راهی برای تسلط کفار بر مسلمانان باشد)، قاعده نفی سبیل موجب لغو آن خواهد شد؛ هرچند که اصل دیگری مانند وفای به عهد و قرارداد مخدوش شود (شکوری، ۱۳۷۷، ص ۳۲۷).

این قاعده به‌ویژه در دوران مدرن که دوران سلطه تفکر و به تبع آن سلطه اقتصاد، فرهنگ و سیاست کشورهای مدرن غربی بر جوامع دیگر و از جمله بخش‌های وسیعی از جهان اسلام بوده، کاربردهای صریحی داشته است. فقهای شیعه در دوران معاصر برخی قراردادها و تحولات را مصداق این اصل دانسته‌اند و با اتکا به آن کوشیده‌اند از سلطه جلوگیری کنند. برای نمونه در ماجرای جنگ ایران و روسیه، آیت‌الله شیخ محمدجعفر کاشف الغطاء در رساله‌ای با عنوان غایبة المراد فی احکام الجهاد و جوب جهاد با روسی‌ها را اعلام کرد (رجبی، ۱۳۸۲، ص ۳۸۱-۳۸۳). آنچه بیشترین تکرار را در فتوای مشهور وی نشان می‌دهد، دفاع از بیضه اسلام و حفظ آن و دفع کفار از شریعت پیامبر و حراست از ناموس مؤمنین و مؤمنات است:

آماده شوید به جهاد کفار لئام و برآورید تیغ‌ها از نیام برای حفظ بیضه اسلام... بدانید که مقتول ثغور آذربایجان در دفاع اهل کفر و طغیان برای حفظ بیضه اسلام و مسلمین و حراست ناموس مؤمنات و مؤمنین، مانند شهدای کربلاست در طلب رضای پروردگار ارض و سماء... (نجفی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱-۱۰۳).

همچنین سید محمد مجاهد در سال ۱۲۲۸ قمری رساله‌ای در باب وجوب جهاد با روسی‌ها منتشر کرد که در آن، شرکت در جنگ ایران و روسیه را مصداق جهادی دانست که برای حفظ اسلام و استقلال کشور واجب است (ره‌دار، ۱۳۹۰، ص ۸۹۹-۹۰۰). نیز در فتوای سیدعلی طباطبائی (مشهور به صاحب ریاض) بر ضد روسی‌ها آمده است: «بر هر مکلف بالغ عاقل به شرط امکان قدرت لازم است که حفظ بیضه اسلام از تسلط کفار لئام کند تا آن گروه بر مسلمین غالب نشوند و به تصرف نفوس و اموال ایشان نپردازند» (نجفی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲). نهضت تنباکو را نیز باید نهضتی ضد استعماری (ره‌دار، ۱۳۹۰، ص ۴۶۸) و فتوای میرزای شیرازی را باید مُلهم از این قاعده دانست که مبتنی بر حفظ حقوق اسلامیت و نفی سلطه کفر بود (اصفهانی کر بلائی، ۱۳۷۷، ص ۲۰-۲۲). دغدغه علما فرار از سلطه فرنگی‌ها در ایران و هجوم آنها به عقاید مذهبی مردم بوده است (ره‌دار، ۱۳۹۰، ص ۴۷۱). تأسیس شرکت اسلامی اصفهان در سال ۱۳۱۷ قمری به همت آقاجنقی و برادرش حاج آقانورالله اصفهانی و تجار اصفهان، اقدام دیگری بود که با هدف قطع وابستگی ملت ایران به بیگانگان انجام شد. در اهداف تأسیس این شرکت، به مواردی چون خروج از ذلت احتیاج به امتعه خارجی، تثبیت و تقویت هرچه بیشتر تجارت داخله در برابر تجارت خارجه، جلوگیری از خروج ثروت داخلی به خارج کشور، جلوگیری از مهاجرت نسل‌های آینده به خارج از کشور برای مزدوری و کارگری نزد بیگانگان و موارد دیگر اشاره شد (نجفی، ۱۳۷۹، ص ۳۱). تأسیس شرکت اسلامی در عصر معروف به قراردادهای استعماری به منزله کاشتن تخم بیداری در دل ملت‌های مستعمره، و موجب بیداری دیگر کشورهای اسلامی و حتی غیراسلامی بود (ره‌دار، ۱۳۹۰، ص ۴۸۷-۴۸۸). نهضت ملی کردن صنعت نفت و حمایت علما از آن با استناد به قاعده مذکور (همان، ص ۵۰۸-۵۰۹) نیز یکی از موارد به‌کارگیری این قاعده توسط علما بود. در جریان کاپیتولاسیون و واگذاری قضاوت کنسولی به اتباع امریکا در ایران، امام خمینی علیه السلام در سال ۱۳۴۳ با استناد به همین قاعده به آن اعتراض کرد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۱۴) و در نتیجه تبعید شد.

### ۳. رویکردهای مختلف به قاعده نفی سبیل در انقلاب مشروطه

در جریان انقلاب مشروطه، به عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات دوران معاصر در حیات فکری و سیاسی ایرانیان، قاعده نفی سبیل نقش مهمی ایفا کرد؛ هرچند شاید به لحاظ تأثیرگذاری و انسجام، اهمیتی کمتر از آنچه در جریان نهضت تنباکو داشت، برایش متصور است. با این حال،

نخبگان فکری شیعه در عصر و انقلاب مشروطه توجه خاصی به این قاعده در جریان تفکر سیاسی و سپس نقش خویش در وقایع مشروطه و تحولات پس از آن داشتند. در این بخش، تلقی سه نفر از نخبگان فکری برجسته شیعه در عصر مشروطه را با تأکید بر این قاعده فقه سیاسی مورد توجه قرار می‌دهیم.

### ۱-۳. آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی

از دیدگاه آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی، قاعده نفی سبیل هم در عرصه فردی و هم در عرصه اجتماعی کاربرد دارد. در حوزه احکام فردی، ایشان در کتاب نکاح، پس از اینکه ولایت پدر و جد در ازدواج صغیر و مجنون حتی در جنون بعد از بلوغ را ثابت می‌داند (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۶۴)، یکی از شرایط ولایت پدر و جد را مسلمان بودن آنان برمی‌شمارد. در صورتی که پدر کافر باشد، ولایتی بر فرزند ندارد و جد در صورت مسلمان بودن، ولایت دارد و اگر او هم مسلمان نیست، حاکم ولی او خواهد بود (همان، ص ۸۶۹).

صاحب عروه در اصل لزوم اذن پدر در ازدواج دختر باکره بالغ رشید، اقوال و تفاسیلی را نقل می‌کند؛ اما اظهار نظر قطعی در مسئله را مشکل دانسته، در نهایت می‌گوید احتیاط ترک نشود و اذن گرفته شود (همان، ص ۸۶۴).

کافر نمی‌تواند در حل و فصل دعاوی مسلمانان قضاوت کند؛ زیرا قضاوت، نوعی ولایت است و از مناصب جلیله شرعی و شعبه‌ای از ولایت عام رسول‌الله و ائمه و جانشینان ایشان است (یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳). البته برخی احتمال داده‌اند که قضاوت، ولایت نیست، بلکه همچون امر به معروف و نهی از منکر، حکمی از واجبات شرعی است. بنابراین با قضاوت، سلطنت ایجاد نمی‌شود. صاحب عروه این احتمال را رد می‌کند و می‌گوید بر اساس حدیث امام صادق علیه السلام که فرمود «فأنتی قد جعلته حاکماً» (و در برخی روایات «فأنتی قد جعلته قاضياً») قضاوت نوعی ولایت است؛ چراکه ولایت، اماره و سلطنت بر جان و مال و امور مردم است و این امر در قضاوت تحقق می‌یابد؛ مانند ولایتی که آب و جد بر مال و جان صغیر دارد (همان، ج ۲، ص ۲). وی در شروط قاضی، پس از بلوغ و عقل، اسلام و ایمان را شرط می‌داند و برای این مطلب، به اجماع و همچنین به آیه نفی سبیل و اخبار متواتری استناد می‌کند که در این اخبار از رجوع به غیر مؤمن برای رفع تنازع منع شده است: «الفصل الاول فی شرائط القاضی... الثالث والرابع الاسلام والایمان للإجماع... و قوله تعالی لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً والأخبار المتواترة المانعة من الرجوع الى



غیر المؤمن فی رفع التنازع» (همان، ج ۲، ص ۴-۵).

به عقیده صاحب عروه مسلمان می‌تواند وکیل کافر در خرید و فروش باشد؛ زیرا این وکالت او سبب نمی‌شود که از جانب کافر سلطه‌ای بر او اعمال شود (همان، ج ۱، ص ۱۳۶). مشهور بر آن‌اند که وکالت کافر از جانب مسلمان علیه مسلمان دیگر یا وکالت کافر از کافر علیه مسلمان‌ای جایز نیست و حتی چه بسا ادعای اجماع کرده‌اند و دلیل آنها نیز دلالت آیه نفی سبیل بر آن است؛ اما سید یزدی منع می‌کند که مانند این مسئله سبیل و تسلطی بر مسلمان باشد؛ زیرا اگر این امر را بپذیریم و آن را سبیل بر مسلمان به حساب آوریم، باید قائل شویم که کافر حق خودش را نیز نتواند از مسلمان مطالبه کند؛ در حالی که قطعاً اشکالی در جوازش وجود ندارد؛ زیرا نمی‌توانیم بگوییم که او حتماً باید وکیل مسلمان‌ی را به کار بگیرد (همان، ج ۱، ص ۱۳۸). در عین حال اگر اجماع ثابت گردد، حکم مسئله همان است که مشهور گفته‌اند؛ وگرنه جواز است. حتی اگر بگوییم وکالت کافر ممنوع است، در صورتی است که وکالت کافر، نوعی سلطه و قاهریتی برای کافر بر ضد مسلمان به همراه داشته باشد. قدر متیقن اقوال قائلان عدم جواز وکالت، بر اساس آیه و اجماع، موردی است که وکالت مستلزم نوعی تسلط و قهر و غلبه کافر بر مسلم باشد (همان، ج ۱، ص ۱۳۹).

در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز آیت‌الله سید کاظم یزدی، فضای وسیعی را چه در عرصه اندیشه و چه در عرصه عمل سیاسی برای قاعده نفی سبیل در نظر داشت. در حوزه عمل سیاسی، ایشان از جمله چهره‌های درخشان در مبارزه با اشغالگری خارجی است. صدور احکام و فتاوی‌ای وی در دفاع از کیان سرزمین‌های اسلامی ایران و لیبی و همچنین رهبری جنبش ضد استعماری شیعیان عراق و صدور ده‌ها اعلامیه جهاد علیه نیروهای استعماری انگلستان، وی را به شخصیتی کم‌نظیر در جلوگیری از سلطه و سبیل کفار بر مسلمین تبدیل کرده است. در پی تجاوز روسیه به ایران که در ماه‌های آخر سلطنت محمدعلی شاه به وقوع پیوست (الحسنی، ۱۳۷۸، ص ۶۹)، سید یزدی نیز بیانیه جهادیه صادر کرد و در آن مسلمانان را به رویارویی با استعمارگران فراخواند:

بر عموم مسلمانان اعم از عرب و عجم واجب است تا برای بیرون راندن کفر از سرزمین‌های اسلامی آماده جهاد شوند و از بذل جان و مال خود در فراهم آوردن عواملی که می‌تواند سپاهیان روس و انگلیس را از شمال و جنوب ایران و نظامیان ایتالیا را از طرابلس بیرون راند دریغ نوزند؛ چه این از مهم‌ترین واجبات اسلامی است (همان، ص ۶۹-۷۰؛ رهدار، ۱۳۹۰، ص ۳۶۹-۳۷۰).

وی تلگرافی هم در این زمینه به شاه ایران مخابره کرد (معاصر، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۱۲۱۹).

علاوه بر این، جنبش ضد استعماری شیعیان عراق علیه استعمار انگلیس با صدور فتوای جهاد علیه نیروهای انگلیس از سوی سید محمد کاظم یزدی در سال ۱۹۱۴ و در آستانه جنگ جهانی اول آغاز شد. وی در حرم حضرت علی علیه السلام به منبر رفت و طی سخنرانی خود مردم را به دفاع از سرزمین‌های اسلامی فراخواند و از افراد ثروتمند و ناتوان جسمی خواست تا به نیازمندان توانا برای محافظت از سرزمینشان یاری رسانند (الحسنی، ۱۳۷۸، ص ۸۹). حتی علمای دین در پیشاپیش گردان‌های مجاهدان به سوی جبهه حرکت کردند و از جانب سید یزدی نیز فرزندش سید محمد و شیخ محمد حسین کاشف الغطا عازم شدند (همان، ص ۹۰). در تلگراف سید یزدی به شیخ خزعل، پاسداری از کیان اسلام و دفاع از سرزمین‌های اسلامی با مال و جان در برابر یورش کافران از مهم‌ترین واجبات الهی دانسته شده و همکاری مسلمانان با کافران و پشتیبانی از آنان در جنگ با مسلمانان، حرام اعلام شده است (همان، ص ۹۰-۹۱). همچنین وی نامه‌های مختلفی به سران عشایر و شیوخ در پشتیبانی از مجاهدان ارسال کرد (همان، ص ۹۴-۹۶). این مبارزه علیه سلطه کفار انگلیس بر سرزمین عراق که به رهبری سید یزدی بود شش سال ادامه یافت و در نهایت به پیروزی و اعلام استقلال عراق از زیر سلطه انگلستان و حکومت عثمانی انجامید.

آیت‌الله یزدی بر قطع وابستگی جامعه اسلامی به غرب تأکید داشت؛ چراکه معتقد بود وابستگی‌های اقتصادی جامعه اسلامی به غرب، زمینه‌ساز سلطه و غلبه کفار بر مسلمانان است. وی با ارسال نامه‌هایی، به خام‌فروشی نعمت‌های خدادادی توسط مسلمانان اعتراض کرد. در نامه وی به میرزارحیم تاجر آمده است:

... در این زمان که دول خارجه به انواع حیل، رشته کسب و صنایع تجارت که مایه عزت و منشأ ثروت است از دست مسلمین ربوده و منحصر به خود نموده‌اند و مثل خون در معجاری عروق ایشان راسخ و نافذ شده و شغل اهل اسلام به تدریج منحصر به دلالی و بیع و شراء اجناس خارجه شد با آنکه اکثر مواد اجناس از قبیل پنبه و پشم و ابریشم و خاک چینی و غیره، خروار خروار، به ثمن بخش از بلاد مسلمین جلب می‌کنند و به الوان متعدده و اشکال مختلفه به اعلی القیم در بازار مسلمین، مثقال مثقال فروش می‌رود، مناسب است مسلمین از خواب غفلت بیدار شوند و به تدریج رفع احتیاجات خود را از خارجه بنمایند و به تأییدات ربانیه، از ذل فقر و احتیاج و سؤال و تحمل عملگی کفار و تشتت در بلاد کفر برهند... این احقر که از بدو عمر تا کنون، اغلب اوقات، لباسم از منسوجات دارالعباده بوده... بر حسب غیرت اسلامیته مهما امکان اقتصار به

همان ملبوسات اسلامی نمایند، بلکه در تمام اثار البیت خود تا ممکن است اکتفا به مصنوعات اسلامی نموده... ان شاء الله تعالی متدینین تجار هم بعد از این، اجناس خارجه را به بلاد اسلامیه جلب نکنند تا این یک مشیت به کشت و کار و صنایع پیردازند و تشتت و تفرقه آنها بدل به اجتماع، به قلیل زمانی نتایج حسنه آن را مشاهده نمایند (ابوالحسنی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۱).

در همین راستا، آیت الله یزدی شرکت اسلامیه را که با هدف بسیج نیروها و امکانات موجود جامعه اسلامی برای تولید کالاها و منسوجات وطنی، تشویق و رواج صنایع و کالاهای داخلی و در مقابل، خودداری از مصرف کالاها و منسوجات خارجی و در نهایت ایجاد استقلال و خودکفایی صنعتی و مبارزه با استعمار اقتصادی فعالیت می کرد، تأیید نمود (نجفی، ۱۳۷۹، ص ۳۲-۳۴). ایشان در این باره معتقد بود:

بسی شایسته و مناسب و به موقع و محل است که عموم مؤمنین و کافه متدینین از هر صنف و هر نوع هر یک به قدر مقدور و به وجه میسر در تشیید اساس و ترویج این امر مهم اهتمام تمام و بذل جهد و صرف همت نمایند و مهما امکن از البسه و اقمشه خارجه متحرز باشند. بلکه سزاوار این است که در سایر جهات حرکات و سکنتات و کیفیات لباس و طعام و شراب و گفتار و کردار از وضع و طرز کفار، خود را بر حذر و برکنار دارند... (همان).

قاعده نفی سبیل در نظر سید یزدی تنها در حدّ قاعده‌ای محصور در کتب فقهی اش نبود، بلکه وی ثمرات فراوانی بر آن متفرع کرد. مبارزه سیاسی و اقتصادی با استعمار، مقابله نظامی با بیگانگان، جلوگیری از خدشه دار شدن عزت و استقلال مسلمانان و نیز تقویت و خودکفایی اقتصادی و صنعتی آنان از فواید پربار این قاعده در نظر صاحب عروه است.

### ۲-۳. آیت الله علامه نائینی

علامه نائینی نیز همچون آیت الله یزدی، قاعده نفی سبیل را هم در امور فردی قابل کار بست می دانست و هم در مسائل سیاسی و اجتماعی؛ هر چند به نظر می رسد بحث علامه نائینی در عرصه اجتماعی و سیاسی در مقایسه با آیت الله یزدی، بسط بیشتری دارد و جنبه های نظری اش برجسته تر است.

در عرصه سیاسی و اجتماعی، آنچه از انواع سلطه در اندیشه نائینی می توان برداشت کرد،

اعتقاد به وجود دو نوع سلطه یعنی سلطه مستقیم و غیر مستقیم است. نائینی حکومت شاه قاجار را نماینده‌ای از جانب نظام سلطه و استعمار بر کشور می‌دانست که استقلال کشور را نشانه رفته و آن را تهدید می‌کند و تمام اقداماتش را بر اساس منافع استعمار و مطابق با آن انجام می‌دهد. بر همین اساس، وی و دیگر مراجع، مشروطه را پیشنهاد می‌کنند تا منافع ملت تأمین شود:

مراجع، مشروطه را موجب استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور می‌پنداشتند. آنها از یک طرف می‌دیدند که محمدعلی میرزا چون مهره‌ای در دست روس است و نیروهای نظامی وی توسط روس‌ها اداره می‌شوند و مظفرالدین‌شاه در مقابل استقراض از روس، بیشتر منابع اقتصادی را در اختیار آنها قرار داده است و همه اینها به دلیل استبداد و تصمیم‌گیری فردی شاه یا درباریان بوده است. بنابراین اگر استبداد یا تصمیم‌گیری فردی از بین برود مشروطه می‌تواند استقلال را بازگرداند و آن را حفظ کند (نائینی، ۱۳۸۷، ص ۵۴-۵۵).

نائینی بارها تأکید می‌کرد که مشروطه موجب «قطع ایادی خارجه» و «حفظ بیضه اسلام» خواهد شد (نائینی، ۱۴۲۴، ص ۶۳). علما و مراجع حامی مشروطه با انگیزه اجرای شریعت و حفظ بیضه اسلام و عدم سلطه بیگانه به حمایت مشروطه آمدند (همان، ص ۵۷).

نفی استبداد در اندیشه نائینی صراحتاً نفی استعمار را به دنبال دارد. به عبارت دیگر هدف نائینی و هسته مرکزی مبارزه نائینی مبارزه با استعمار است؛ اما از آنجاکه استعمار در لباس عامل و نماینده اش سلطه‌گری می‌کند لذا او توان و تأکیدش به ظاهر بر برانداختن استبداد است؛ چنان‌که در ابتدای کتاب تنبیه الامه هم بر این عقیده است که اگر ملتی متکی به خودش نباشد و حکومتش را خودش تعیین نکند، از استقلال بهره‌ای ندارد و عزت و شرفش در شرف نابودی قرار می‌گیرد:

بالضروه معلوم است که حفظ شرف و استقلال و قومیت هر قومی هم چه آنکه راجع به امتیازات دینی باشد یا وطنیه، منوط به قیام امارتشان است به نوع خودشان، و الا جهات امتیازیه و ناموس اعظم دین و مذهب و شرف استقلال وطن و قومیتشان به کلی نیست و نابود خواهد بود، هرچند به اعلا مدارج ثروت و مکتب و آبادانی و ترقی مملکت نائل شوند. از این جهت است که در شریعت مطهره، حفظ بیضه اسلام را از اهم جمیع تکالیف و سلطنت اسلامیّه را از وظائف و شئون امامت مقرر فرموده‌اند (همان، ص ۳۹).

## تبیین معنای محافظت از کیان اسلام

محافظت از کیان اسلام یعنی اولاً محافظت از نظام داخلی مملکت و به فعلیت رساندن استعدادها و ممنوع بودن ظلم افراد داخل مملکت نسبت به یکدیگر و برخورداری افراد از حقوق خودشان و ثانیاً جلوگیری از مداخله هر عامل خارجی و بیگانه و تقویت نیروهای داخلی و آمادگی دفاعی در برابر تهدیدات. به عبارت دیگر حفظ و بقای هویت اسلام ابتدا با نفی استبداد و سلطه داخلی و پس از آن با نفی و طرد هر گونه سلطه و سییل از جانب بیگانگان امکان پذیر است. بیضه اسلام با این دو رکن تقویم می‌یابد و اگر حکومتی بتواند این دو رکن را محقق کند، مورد تأیید نائینی است: واضح است که تمام جهات راجعه به توقف نظام عالم به اصل سلطنت و توقف حفظ شرف و قومیت هر قومی به امارت نوع خودشان، منتهی به دو اصل است: اول: حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی‌حقی به حق خود و منع از تعدی و تجاوز آحاد ملت بعضهم علی بعض الی غیر ذلک از وظایف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و ملت؛ دوم: تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلک و این معنا را در لسان متشرعین، «حفظ بیضه اسلام» و سایر ملل «حفظ وطنش» خوانند (همان، ص ۳۹-۴۰).

شاهد بر اینکه استبداد برای نائینی نشانه‌ای از استعمار است، تقسیمی است که وی از اقسام سلطنت ارائه می‌کند. نائینی سلطنت را به تملیکیه و ولایتیه تقسیم می‌کند. تملیکیه همان تسلطیه است. از نظر وی مردم در تحت سلطه سلطنت تملیکیه و تسلطیه، اسیران و ذلیلانی هستند که هیچ عزتی ندارند و استقلالی از خود ندارند و نمی‌توانند حتی از حقوق خود سؤال کنند و سراغ بگیرند. وی در تبیین ویژگی این نوع سلطنت می‌گوید:

اول آنکه مانند آحاد مالکین نسبت به اموال شخصی خود با مملکت و اهلش معامله فرماید، مملکت را بما فیها مال خود انگارد و اهلش را مانند عبید و اماء، بلکه اغنام و احشام، برای مرادات و درک شهواتش مسخر و مخلوق پندارد؛ هر که را به این غرض وافی و در مقام تحصیلش فانی دید، مقربش کند و هر که را منافی یافت، از مملکت که ملک شخصی خودش پنداشته، تبعیدش نماید و یا اعدام [کند] [و قطعه قطعه به خورد سگانش دهد و یا گرگان خونخواره را به ریختن خونس تهریش و به نهب و غارت اموالش، وادارشان نماید و هر مالی را که خواهد، از صاحبش انتزاع و یا به چپاول چیان اطرافیش بخشد و هر حقی را که خواهد، احقاق

و اگر خواهد، پایمالش کند و در تمام مملکت به هر تصرفی مختار و خراج را هم از قبیل مال الاجاره و حق الارض ملک شخصی خود استیفاء و در مصالح و اغراض شخصی خود مصروف دارد، و اهتمامش در نظم و حفظ مملکت مثل سایر مالکین نسبت به مزارع و مستغلاتشان، منوط به اراده و میل خودش باشد، اگر خواهد نگهداری و اگر خواهد به اندک چاپلوسی به حریف بخشد و یا برای تهیه مصارف اسفار لهویه و خوش گذرانی بفروشد و یا رهن گذارد و حتی دست‌درازی به ناموس را هم اگر خواهد، ترخیص و بی‌ناموسی خود را بر ملا سازد و باز هم با قدسیت و نحوها از صفات احدیت - عز اسمه - خود را تقدیس نماید و اعوانش مساعدتش کنند، تمام قوای مملکت را قوای قهر و استیلا و شهوت و غضبش داند و بر طبق آن برانگیزاند؛ لَا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ و این قسم از سلطنت را چون دل‌بخواهانه و از باب تصرف آحاد مالکین در املاک شخصی خود و بر طبق اراده و میل شخصی سلطان است، لهذا تملک و استبدادیه گویند و هم استبدادیه و اعتسافیه و تسلطیه و تحکمی هم خوانند و جهت تسمیه و مناسبت اسماء مذکوره هم با مسما ظاهر است و صاحب این چنین سلطنت را حاکم مطلق و حاکم به امر و مالک رقاب و ظالم قهار و امثال ذلک نامند (همان، ص ۴۱-۴۲).

علامه نائینی ملتی را که گرفتار این نوع از سلطه باشند، «اسرا»، «اذلا»، «ارقا»، «مستصغرین» (بی‌خبر از دارایی‌های مغضوبه خود)، و بلکه به مناسبت آنکه حظ این ملت از حیات و هستی خود از قبیل بهره و حظ نباتات است که فقط برای قضای حاجت دیگران خلق شده و حظ استقلالی از وجود خود ندارند، «مستنتین» (گیاهان صحرائی) (همان، ص ۴۱-۴۲) می‌نامد.

پس از تبیین مشخصات این نوع از سلطنت، اکنون باید پرسید آیا در سلطنت تملیکیه می‌توان سراغ از رکنی از ارکان حفظ بیضه اسلام گرفت. آیا در این نوع از سلطنت، می‌توان سخنی از حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت مردم و ایصال حقوق ذی‌حقان به حقوق‌شان گفت؟ قطعاً پاسخ منفی است. بنابراین در اینجا باید پرسید که رکن اول و دوم از ارکان حفظ بیضه اسلام چگونه می‌تواند توسط این حکومت تأمین شود. این شیوه از سلطنت اولاً حد یقینی برایش متصور نیست و ثانیاً چنان است که از بالا به پایین تسری می‌یابد و دیگر مسئولان مملکتی به مردم آن‌طور می‌نگرند که سلطان می‌نگریست و آن‌گونه رفتار می‌کنند که سلطان رفتار می‌کرد (همان، ص ۴۲-۴۳).

به عقیده نائینی علمای عصر با تاسی به سیره پیامبران در صدد خارج کردن مردم از یوغ نظام

سلطه برمی‌آیند و این اقدام آنان تنها راه برای تحقق نفی سبیل است؛ زیرا تا زمانی که نظام سلطنت با ویژگی‌هایی که برایش برشمردیم حاکم باشد، راه برای استیلاهی کافران بر مملکت اسلامی باقی است (همان، ص ۵۸-۶۰):

ربانیین فقها، روحانیین، رؤسای مذهب جعفری - علی مشییده افضل الصلاة والسلام - هم در استنقاذ حریت و حقوق مغضوبه مسلمین و تخلیص رقابشان از ذل رقیت و اسارت جائزین، همان همت مجدانه را مطابق همان سیره مقدسه مبارکه مبدول، و بر طبق دستور مقرر در شریعت مطهره که «ما لا یدرک کله لا یترک کله» در تحویل سلطنت جائزه غاصبه از نحوه اولی - که علاوه بر تمام خرابی‌ها عیانیه، اصل دولت اسلامیه را هم به انقراض عاجل مشرف نموده است - به نحوه ثانیه، که حاسم اکثر مواد فساد و مانع استیلاهی کفره بر بلاد است، بذل مهجه و مجاهدت لازمه در حفظ بیضه اسلام را مصروف فرموده و می‌فرمایند (همان، ص ۶۳-۶۶).

بر اساس نظر نائینی، سلطنت تسلطیه نمی‌تواند مانع استیلاهی کفار بر بلاد اسلامی باشد و هیچ دغدغه‌ای در این باب برایش متصور نیست؛ زیرا خودش تحت سلطه روس است (همان، ص ۱۰۹). لذا نائینی نحوه ثانیه از حکومت یعنی مشروطه را پیشنهاد می‌کند: «بدیهی است که تحویل سلطنت جائزه غاصبه از نحوه ظالمه اولی به نحوه عادلانه ثانیه، علاوه بر تمام مذکورات، موجب حفظ بیضه اسلام و صیانت حوزه مسلمین است از استیلاهی کفار؛ از این جهت از اهم فرایض خواهد بود» (همان، ص ۸۰-۸۱).

نائینی در علت‌یابی پیشرفت اروپاییان و افول مسلمانان با آن پیشینه تمدنی، به همان مطلب پیش‌گفته خودش اشاره می‌کند که قوام و اتکای حکومت اروپاییان از خودشان بود، ولی مسلمانان متکی به غیر یا در حکم غیر شدند و این‌گونه به قهقرا رفتند:

... چنانچه باز هم مسلمانان از این سکر و غفلت به خود نیابند و کما فی السابق در ذلت عبودیت فراعنه امت و چپاولچیان مملکت باقی بمانند، چیزی نخواهد گذشت که -العیاذ بالله تعالی- مانند مسلمین معظم افریقا و اغلب ممالک آسیا و غیر ذلک، نعمت و شرف استقلال قومیت و سلطنت اسلامیه را از دست داده، و در تحت حکومت نصارا اسیر، و دودوره نخواهد گشت که مانند اهالی اندلس و غیرها، اسلامیتشان به تنصر و مساجدشان کنیسه و اذانشان به ناقوس و شعائر اسلامیه به زنار، و بلکه اصل لسانشان هم مانند آنان مبدل، و روضه منوره امام هشتمشان -صلوات الله علیه- هم پایمال نصاری خواهد گشت (همان، ص ۷۷-۸۰).

نائینی با توجه به همین مبنا لازم می‌دانست که نمایندگان مجلس شورا نیز از قدرت محافظت از کیان اسلام برخوردار باشند تا زمینه استیلای کافران بر بلاد اسلامی فراهم نگردد:

غیرت کامله و خیرخواهی نسبت به دین و دولت و وطن اسلامی و نوع مسلمین بر وجهی که تمام اجزا و حدود و ثغور مملکت را از خانه و ملک شخصی خود به هزار مرتبه عزیزتر، و دماء و اعراض و اموال آحاد ملت را مثل جان و عرض و ناموس شخصی خود گرامی بداند؛ ناموس اعظم کیش و آیین را اهم نوامیس و استقلال دولت اسلامیه را، که رتبه حراست و نگهداری همه را در عهده دارد، تالی آن شمارد و حتی نسبت به فرق غیر اسلامیه هم... حفظ ناموس دین از او مترقب نباشد، لکن خیرخواهی نسبت به وطن و نوع از آنان هم مترقب و اتصافشان به اوصاف مذکوره در صلاحیت برای عضویت کافی است (همان، ص ۱۲۴-۱۲۵).

نائینی همان‌گونه که استبداد را شعبه‌ای از استعمار قلمداد کرده است، شاه‌پرستی را نیز آماده کردن زمینه برای استعمار دانسته که ملت شاه‌پرست بدون هیچ مانعی خود و مملکتشان را تقدیم استعمار می‌کنند:

سیم: از آن قوای ملعونه (استبداد) نفوذ دادن به شاه‌پرستی است در مملکت، و... به درجه رسوخش اعمال این قوه ملعونه اهم مقدمات استعباد رقاب ملت و درجاتش هم به اختلاف درجات استعباد و تملک رقاب مختلف است. نفوذ شاه‌پرستی در مملکت است که نادانی و جهالت عمومیه را بی‌علاج و ریشه علم و دانش و سایر موجبات سعادت و حیات ملی را به واسطه عدم فائده و بلکه مضر به ترقی بودن، به کلی از مملکت بر می‌اندازد، تمام قوای ملیه را مضمحل و نابود و همه را در قبال غنیمان خارجی به منزله صعوه در چنگال شاهین و در تمام حوایج شبانه‌روزی محتاجشان می‌سازد... و به واسطه کمال بی‌علمی و جهالت و پست‌فطرتی و رذالت و از غیرت دینی و وطنی بهره و نصیب نداشتن، و شرف استقلال و قومیت نشناختن، به طمع جزئی انتفاع شخصی و یا اندک چاپلوسی حریف طرار تمام مدخل و مخرج و شعب ثروت و مکنات و آبادانی مملکت و جمیع جهات حفظ استقلال قومیت مسلمین بی‌صاحب را به رهانت و امتیاز و معاهدات منحوسه به غنیم خارجی واگذار، و ملت و دولت و مملکت را به حال تباه و روزگار سیاه ما ایرانیان اذل از قوم سباً می‌نشانند (همان، ص ۱۴۷).

به نظر نائینی حفظ استقلال هر کشور منوط به دوری از تفرق و اختلاف است و آفت آن



نیز ذهاب حریت و ابتلای به اسارت و بندگی طاغوت‌ها و نمایندگان داخلی آنهاست (همان، ص ۱۵۴-۱۵۵). همچنین سپردن زمام لشکریان به اجانب و معاندان دین و تربیت سپاه را به آنان واگذارن نیز از اقدامات استبدادی است که با خودش استعمار را به همراه می‌آورد و نتیجه‌اش مخالفت با احکام شریعت و قتل نفوس و هتک اعراض و غارت اموال است (همان، ص ۱۵۸).

از اقدامات نائینی در سلطه‌ستیزی و مبارزه با استعمار باید به موارد زیر اشاره کرد: وی در ماجرای هجوم روسیه به شمال ایران، در سال ۱۳۳۰ قمری در کنار علمای نجف و به رهبری آیت‌الله مازندرانی برای حرکت به سوی ایران آهنگ کاظمین کرد. البته این حرکت بر اثر درگذشت ناگهانی و مشکوک آخوند خراسانی متوقف شد (حائری، ۱۳۸۱، ص ۱۶۰؛ ورعی، ۱۳۸۲، ص ۲۲)؛ اما آنان سه هفته بعد به کاظمین رفتند و سوگند یاد کردند که در اجرای هدف جنبش علما بر ضد بیگانگان امین و وفادار باشند (حائری، ۱۳۸۱، ص ۱۶۱).

نائینی در جنگ جهانی اول و اعلان جهاد بر ضد انگلیس در عراق در سال ۱۳۳۳ از جمله علمایی بود که در جهاد حضور جدی داشت و به همراه کاشانی و ایروانی، بسیار فعال و درگیر بود و حتی اقدامات مراجع بزرگ تقلید در آن جهاد بر اثر تشویق نائینی و دوستان همفکر او انجام می‌گرفت (همان، ص ۱۶۹).

پس از به قدرت رسیدن ملک فیصل در عراق توسط انگلیسی‌ها و اعلان انتخابات عمومی برای ایجاد مجلس مؤسسان، نائینی همگام با علمای دیگر، با آن به مخالفت برخاست و شرکت در انتخابات را تحریم کرد (همان، ص ۱۷۴-۱۷۵). همچنین نائینی و دیگر علما در اعتراض به تبعید علمای دیگر توسط فیصل آهنگ ایران کردند (همان، ص ۱۷۵؛ ورعی، ۱۳۸۲، ص ۲۲).

با تأسیس مدارس جدید در ایران و پیرو آن هجوم فرهنگ غرب، گروهی از مؤمنان که از سرنوشت فرزندان خود نگران بودند از نائینی در این باره استفتا کردند. او در پاسخ به این استفتا، اهداف کفار را از تأسیس این مدارس، محو اسلام و قرآن برشمرد: «علیهذا بردن اطفال بی‌گناه، که مواهب و ودایع الهیه‌اند، به چنین کارخانه‌های بی‌دینی و اعانت و ترویج آنها بای وجه کان و صرف یک درهم مال بر آنها از اعظم کبائر و محرمات و تیشه زدن به ریشه اسلام است» (منظور الاجداد، ۱۳۷۹، ص ۵۹-۶۰).

نائینی در کتاب تنبیه الامه بارها از عباراتی چون «قطع ایادی خارجه»، «حفظ بیضه اسلام»، «عدم سلطه بیگانه»، «تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب»، «منع استیلای کفره بر بلاد اسلامی»، «استقلال دولت اسلامی» و... استفاده کرده و به صورت مستقیم

و غیرمستقیم از استخدام قاعده نفی سبیل در منع استیلا کافران بر سرزمین‌های اسلامی با برانداختن سلطنت استبدادیه سخن گفته است.

### ۳-۳. آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری

شیخ فضل‌الله نوری نیز در تقابل با سلطه و استعمار، به کیان اسلام توجه می‌کند و نقطه کانونی بحث خویش را محافظت از بیضه اسلام قرار می‌دهد و آن‌گاه به سلطه از دریچه مفاهیم مرتبط با مشروطیت می‌نگرد. از نظر وی مفاهیمی چون مجلس شورا، قانون، حریت و مساوات، راه‌هایی برای استیلا کافران بر کشور اسلامی و نفوذ سلطه به داخل کشور و براندازی و انهدام کیان اسلام است. او در رساله حرمت مشروطه دو مفهوم مساوات و حریت را راه‌هایی برای ورود سلطه و سلطه‌گران در مملکت می‌داند:

یکی از مواد آن ضلالت‌نامه [قانون اساسی] این است که افراد مملکت متساوی‌الحقوق اند و در این طبع آخر به این عبارت نوشته شد اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی‌الحقوق خواهند بود و این کلمه مساوات شاع و ذاع حتی خرق الاسماع و این یکی از ارکان مشروطه است که به اخلال مشروطه نمی‌ماند. نظرم است در وقت تصحیح در باب این ماده یک نفر که از اصول هیئت معدود بود گفت به داعی که این ماده چنان اهمیت دارد که اگر این باشد و همه مواد را تغییر بدهند دول خارجه ما را به مشروطه می‌شناسند و اگر این ماده نباشد لکن تمام مواد باقیه باشد ما را به مشروطگی نخواهند شناخت. فوری در جواب او گفتم فعلی الاسلام السلام و برخاستم و گفتم حضرات جالسین بدانید مملکت اسلامی مشروطه نخواهد شد؛ زیرا که محال است با اسلام حکم مساوات (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۰۷).

اینکه گفته شد تنها با مساوات است که مملکت ایران در نظر دولت‌های خارجی به عنوان مشروطه شناخته خواهد شد، قطعاً منظور از دولت‌ها نه دولت‌هایی اند که تنها در اندیشه اداره خود هستند و کاری به کار دولت‌های دیگر ندارند؛ بلکه قطعاً منظور دولت‌هایی هستند که دنبال منافع خود در سراسر جهان می‌گردند و آنها هستند که برای دیگر کشورها تعیین تکلیف می‌کنند.

شیخ فضل‌الله نوری در جای دیگری قوام حقیقت ظلم را در همین دو امر مساوات و حریت به معنایی که مشروطه‌طلبان مراد می‌کنند می‌داند (همان، ج ۱، ص ۶۳). به نظر شیخ، مدل مشروطه و مفاهیم مرتبط با آن به سبب ویژگی‌های مملکت ایران که در جای دیگر وجود ندارد، منافی قواعد

اسلام است و در ایران اجراشدنی نیست و به منزله وارد آوردن جراحی و زخم بر پیکر آن است: «ای برادران اثناعشری... بدانید که طبع مملکت ما را غذاء مشروطه اروپا دردی است بی دوا و جراحی است فوق جراح» (همان، ج ۱، ص ۷۲). بنابراین از نظر شیخ فضل الله نوری مملکت اسلامی و قانون مشروطه با هم ناسازگارند.

شیخ فضل الله نوری هنگام سخن گفتن از مجلس نیز به این قاعده توجه دارد و بین مجلس اسلامی مورد نظر خود و پارلمانی که مدنظر مشروطه طلبان است، تفاوت می گذارد:

مجلس دارالشورای کبرای اسلامی است و به مساعی مشکوره حجج اسلام و نواب عامه امام علیه السلام قائم شده و برای خدمت و معاونت به دربار دولت شیعه اثناعشری و حفظ حقوق و پیروان مذهب جعفری تأسیس گردیده است، ممکن نیست که آثار پارلمنت پاریس و انگلیس بر آن مترتب گردد و قانون آزادی عقاید و اقلام و تغییر شرایع و احکام از آن گرفت و بر افتتاح خمارخانه ها و اشاعه فواحش و کشف مخدرات و اباحه منکرات نائل گردد (همان، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۲).

مجلسی که بستر استیلاي کفار بر مسلمانان و ذلت اسلام را فراهم کند، مدنظر شیخ نیست: ... غرض جز تقویت اسلام و حفظ دماء مسلمین و اصلاح امور عامه نداریم. پس مجلسی که این بزرگواران می خواهند باید مجلسی باشد که تقویت اسلام بکند، حضرات مهاجرین زاویه هم می گویند باید مجلس مسلمانان باشد که تقویت اسلام بکند نه ترویج کفر. پس دسته بابی ها و دسته طبیعی ها و دسته مستضعفین در دین که همه منکر اسلام و مروج کفرند باید بالکلیه خارج شوند؛ چه از متن مجلس و چه از حواشی مجلس (همان، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۰).

سنخیت بین مجلس یک کشور اسلامی و کفار طبیعی مذهب چگونه قابل توجیه است؟ آیا نمی توان حضور آنان و پیشقراولی شان در مجلس مشروطه را سبیلی از جانب کافران بر مسلمانان دانست؟

آیا به رأی العین مشاهده نمی کنید ای برادران دینی من که از تاریخ انعقاد این مجلس هر چه طهرانی آزادی طلب و طبیعی مشرب و بابی مذهب است یک دفعه از پشت پرده بیرون آمده اند و به دسته بندی و هرزگی و راهزنی شروع کرده اند. بگویند بینم این چه اختصاص و خویشاوندی است میانه این سنخ مردم و این مجلس معقود در بهارستان (همان، ج ۱، ص ۲۴۶).

سلطه کفار بر کشور اسلامی به جایی رسیده است که شیخ برای علمای دین چاره ای نمی بیند،

جز آنکه جان خود را در راه دین و سرزمین اسلامی فدا کنند:

وضع حاضر مجلس و تبعیت آن با اصول فرنگ و ظهور مذاهب باطله و تسلط فرقه ضاله و قلیل الجمله از بایبه و بهائیه و مجوس و طبیعیه و مغرض و غیره مفسده به عضویت، اساس دین و دنیا را متزلزل کرده هر قدر به زبان موعظه و نصیحت استدعای تشکیل مجلس محاکمه و تطبیق بر شرع مطهر کردیم غیر امتناع جوابی ندادند. هر قدر خواستیم که اساس این مجلس را طوری بکنیم که مایه آسایش عباد و امنیت بلاد باشد استتکاف کردند؛ لهذا هیئت مقدس علما و طلاب و مؤمنین و عقلا مسلمین حاضر شده اند که به بذل نفس نفیس عهدی را که با خداوند نموده اند وفا کنند و ودیعه الله را نگاهداری نمایند و شرع شریف را به طوری که از اسلاف گرفته اند به اخلاف بسپارند (همان، ج ۲، ص ۵۷).

از جمله شواهد اینکه شیخ فضل الله نوری هر گونه سلطه بیگانه را در اندیشه و عمل رد می کرد، ماجرای ترور، دستگیری، محاکمه و سرانجام شهادت ایشان است. در مجموع می توان گفت شیخ فضل الله نوری در مقطع تاریخی مشروطه، شاه را مصداق سلطه یا عامل سلطه یا دست کم مصداق اصلی آن نمی دانست و در مقابل، مدرنیته و مفاهیم و نهادهای برآمده از آن را مهم ترین مصداق برجسته سلطه در زمینه و زمانه مشروطیت می انگاشت.

در میراث باقی مانده از شیخ فضل الله نوری بارها بر «حفظ کیان و بیضه اسلام» و «ظهور و تسلط فرقه ضاله از جمله بایبه، بهائیه، طبیعیه مذهبان، منکران اسلام و مروجان کفر پس از مشروطه» و مطرود بودن این عمل با توجه به قاعده عدم استیلا کافران بر مسلمانان تأکید رفته است.

### نتیجه گیری

قاعده نفی سبیل در اندیشه سید محمد کاظم یزدی، محمد حسین نائینی و شیخ فضل الله نوری هم در حوزه احکام فردی و هم در حوزه مسائل اجتماعی جریان دارد. آنچه در این مقاله بدان پرداخته شد این بود که هر یک از فقیهان مؤثر در عصر مشروطه از زاویه نگاهشان به مسائل اجتماعی و سیاسی، به قاعده مذکور نیز نظر می افکندند. هنگامی که بحث سلطه بیگانگان بر کشور و امت اسلامی و خدشه دار شدن استقلال و عزت مسلمانان مطرح می شود، فقیهان شیعه به این عرصه ورود می کنند و در نظر و عمل مانع از تسلط کافران بر مسلمانان می گردند. صاحب عروه با پرهیز و

احتیاطی که در این گونه مسائل داشت، وقتی بحث سلطه بیگانگان و کفار و تهاجم به سرزمین های اسلامی مطرح شد، علاوه بر صدور بیانیه و تهییج مردم به مقابله با بیگانگان، در مقام عمل نیز فرزندش را برای جنگ با کفار به جبهه نبرد اعزام کرد. این امر آن قدر برای سید یزدی مهم بود که خود رهبری جنبش ضداستعماری را بر عهده گرفت و از مسلمانان خواست به تحریم کالاهای ساخت کفار بپردازند تا زمینه تضعیف اقتصاد کشورهای مسلمان فراهم نیاید؛ زیرا نحیف شدن اقتصاد مسلمانان مقدمه ای برای سلطه کافران بر آنان خواهد بود. محمدحسین نائینی نگاه متفاوتی به قاعده داشت. وی در مقام عمل ضمن حضور در همه صحنه های جنگ با بیگانه، در مقام نظر نیز نگاه منفی خود را نسبت به استعمار و نظام سلطه در کتاب معروفش ابراز کرد. از نگاه وی شاه قاجار در ایران، دست نشانده نظام سلطه و مانع دست یافتن امت اسلامی به هر گونه استقلال و عزت بود. از آنجاکه دستگاه حکومتی قاجار با بستن قراردادهای یک طرفه به نفع استعمار، زمینه ذلت و وابستگی ملت مسلمان ایران را فراهم می کند، نخست باید تلاش کرد و این عامل را از میان برداشت و یا با وضع قوانینی او را از حیز انتفاع ساقط کرد. بر همین اساس، پیشنهاد مشروطه در حقیقت کنار زدن نظام سلطه و عمل به قاعده نفی سبیل است. شیخ فضل الله نوری از زاویه ای متفاوت با نائینی، معتقد بود که مشروطه و مفاهیم مرتبط با آن همراه با بار معنایی خاص خود که از غرب به ایران آمده اند، در ایران قابل اجرا نیستند. او می گفت مفاهیمی چون آزادی، مساوات، مجلس و قانون، از بار مفهومی ویژه ای بهره مندند که عملی شدن آنها در حقیقت به خدشه دار شدن عزت و استقلال ملت مسلمان ایران می انجامد.

نتیجه آنکه هر سه فقیه در لزوم عمل به مفاد قاعده متفق بودند، اما هر یک از آنها شیوه ای غیر از دیگری برگزید؛ هر چند تمایز دیدگاه شیخ فضل الله نوری و علامه نائینی مانند دیدگاهشان درباره مشروطه بسیار روشن تر است؛ زیرا از نظر نائینی با استمرار سلطنت شاه قاجار، سلطه کفار بر مسلمانان به راحتی امکان پذیر خواهد شد، اما از دیدگاه شیخ فضل الله، مشروطه و ملزوماتش هستند که سبیلی را برای کافران در سرزمین اسلامی ایران به دنبال خواهند آورد.

## منابع

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (بی تا). النهایة فی غریب الحدیث والاثار. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم.
۳. ابن عباس، عبدالله (بی تا). تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس. جمع: مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقانیس اللغة. محقق: عبدالسلام محمد هارون. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. تحقیق احمد فارس. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۶. ابوالحسنی (منذر)، علی (۱۳۸۵). دیده بان بیدار. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. چاپ سوم.
۷. ابوالحسنی (منذر)، علی (۱۳۸۹). فرائز از روش آزمون و خطا. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۸. استانبولی، اسماعیل حقی بن مصطفی (بی تا). روح البیان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. اصفهانی کربلایی، حسن (۱۳۷۷). تاریخ دخانیه. به کوشش رسول جعفریان. قم: الهادی.
۱۰. آلوسی بغدادی، سید محمود (بی تا). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱ق). قواعد فقهیه. تهران: مؤسسه عروج. چاپ سوم.
۱۲. بحرانی آل عصفور، یوسف (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. تحقیق محمدتقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه شناسی سیاسی. تهران: نشر نی. چاپ دوم.
۱۴. البیضاوی، عبدالله بن عمر بن محمد (۱۴۱۸ق). انوار التنزیل و اسرار التأویل. تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۵. ترکمان، محمد (۱۳۶۲). رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۶. حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱). تشیع و مشروطیت در ایران. تهران: امیرکبیر. چاپ سوم.
۱۷. الحسنی، سلیم (۱۳۷۸). نقش علمای شیعه در رویارویی با استعمار. ترجمه باهر و تیراثیان. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۱۸. حسینی شیرازی، سیدمحمد (۱۴۱۳ق). الفقه، القواعد الفقهیه. بیروت: مؤسسه امام رضا<sup>علیه السلام</sup>.
۱۹. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل‌البتی<sup>علیهم السلام</sup>.
۲۰. خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. تحقیق علی‌اکبر غفاری. قم: مؤسسه اسماعیلیان. چاپ دوم.
۲۱. رجبی، محمدحسن (۱۳۸۲). علمای مجاهد. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۲. رشید رضا، محمد (۱۹۹۰). تفسیر المنار. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۲۳. روشه، گی (۱۳۷۸). تغییرات اجتماعی. ترجمه منصور وثوقی. تهران: نشر نی.
۲۴. رهدار، احمد (۱۳۹۰). غرب‌شناسی علمای شیعه در تجربه ایران معاصر. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۵. سیفی مازندرانی، علی‌اکبر (۱۴۲۵ق). مبانی الفقه‌الفعال فی القواعد الفقهیه الاساسیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷). فقه سیاسی. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم: چاپ دوم.
۲۷. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ پنجم.
۲۸. طباطبائی قمی، سیدتقی (۱۴۲۳ق). الانوار البهیه فی القواعد الفقهیه. قم: انتشارات محلاتی.
۲۹. الطبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مقدمه محمدجواد بلاغی. تهران: ناصرخسرو. چاپ سوم.
۳۰. الطبری، محمد بن جریر (۱۴۲۲ق). جامع البیان عن تأویل آیات القرآن. تحقیق عبدالله التركي. الرياض: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والاعلان.

۳۱. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تحقیق سیداحمد حسینی. تهران: کتابفروشی مرتضوی. چاپ سوم.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. مقدمه آقابزرگ تهرانی و تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی. تهران: امیرکبیر. چاپ سوم.
۳۴. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶ق). القواعد الفقهیه. قم: چاپخانه مهر.
۳۵. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله؛ کتاب النکاح. تحقیق حسین واثقی و دیگران، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۳۶. فخر رازی، محمد (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر، مفاتیح الغیب. جلد ۱۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ سوم.
۳۷. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ ششم.
۳۸. مصطفوی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۱ق). القواعد؛ مائة قاعدة فقهیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ چهارم.
۳۹. معاصر، حسن (۱۳۵۳). تاریخ استقرار مشروطیت در ایران. تهران: ابن سینا.
۴۰. منظور الاجداد، محمدحسین (۱۳۷۹). مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست. تهران: انتشارات شیرازه.
۴۱. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۵). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴۲. موسوی خمینی، سیدروح الله (بی تا). البیع. قم: اسماعیلیان.
۴۳. میراحمدی، منصور و دیگران (۱۳۸۹). درسگفتارهای فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۴. نائینی، محمدحسین (۱۳۸۷). تنبیه الامة و تنزیه المله. مقدمه، تصحیح، ویراستاری، شرح و تعلیق روح الله حسینیان. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. چاپ دوم.
۴۵. نائینی، محمدحسین (۱۴۲۴ق). تنبیه الامة و تنزیه المله، تحقیق و تصحیح سیدجواد ورعی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۶. نجفی، موسی (۱۳۷۹). اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی.



- تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. چاپ دوم.
۴۷. نجفی، موسی (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی ایران. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. چاپ دوم.
۴۸. ورعی، سیدجواد (۱۳۸۲). پژوهشی در اندیشه سیاسی نائینی. قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
۴۹. یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی فیما تعم به البلوی. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات. چاپ دوم.
۵۰. یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۱۴ق). تکملة العروه الوثقی. محقق و مصحح: سیدمحمدحسین طباطبائی. قم: کتابفروشی داوری.
51. Mills, C. W. (1956). *The Power Elite*. Newyork: Oxford University Press.
52. Orum, A. (1978). *Introduition to Political Sociology*. Englewood: Prentice- Hall.
53. Mann, M. (1986). *The Source Of Social Power*. Combridge, Newyork: Cambridge university press.

